



دروسی از فلسفه



د. محضر استاد علی تهرانی

19

چنانکه قرآن کریم سوره سباء آیه ۱۸
یوم ینفح فی الصور فتاتون افواجا" - روزیکه دمیده شود
در صور پس می آثید شما در حالیکه فوج فوج هستید "فرموده
خلالیق با آنکه در این عالم فوج واحدند بر حسب اعمال
ملکات و صفات و آراء شان در عالم آخرت بانحاء واقسام
 مختلف و فوج های متعدد و بیشماری محشور میگردند .
 دستهای بصورت " وفد " یعنی سواران بر مرکب های
 بهشتی محشور میشوند . چنانکه آیه ۸۵ - از سوره مریم بر
 ن دلالت دارد : يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا -
 بیاد آر روزیرا که محشور میکنیم منقیانرا بسوی رحمان در
 حالیکه سواران بر مرکب بهشتی هستند .
 دستهای بصورت عذاب محشور میشوند چنانکه آیه ۱۹
 ز سوره فصلت بر آن دلالت دارد : و يوم يحشر اعداء -
 لله الى النار - و یادآور روزیرا که محشور شوند دشمنان
 خدا بسوی آتش .
 دستهای بصورت نایبینائی محشور میشوند چنانکه آیه
 ۱۲۴ - از سوره طه بر آن دلالت دارد : و نحشره يوم -
 لقيامه اعمى - و محشور میکنیم او را در روز قیامت کور .
 دستهای بصورت کبود چشمی و با قیافه های هولناک
 محشور میشوند چنانکه آیه ۱۰۲ - از همین سوره بر آن
 دلالت دارد : يوم ینفح فی الصور و نحشر المجرمين یوم مذزرقا
 پس جون دمیده شد در صور ، محشور میکنیم مجرمه را در
 حالیکه کبود چشمانند یعنی دارای قیافه های هولناکند .
 دستهای بشکل غل بگردن افتاده و در زنجیر کشیده
 شده محشور میشوند چنانکه آیه ۷۱ - ۷۲ از سوره غافر بر
 آن دلالت دارد : اذا الاغلال فی اعتاقهم والسلالسل یسحبون
 فی الحجیم ثم فی النار یسجرون - آنگاه غله ای آتشین باشد
 در گردنهای ایشان و زنجیرها (که بر آنهاست) کشیده
 میشوند در آب در نهایت گرم سپس در آتش افکنده میشوند
 و گیرانه آن قرار میگیرند .

دستهای بهیئت کرامت و سرفرازی محشور میشوند
چنانکه آیه ۷۳ - از سوره زمر بر آن دلالت دارد: سلام -
علیکم طبیم فادخلوها خالدین - سلام بر شما پاگیره شدید
پس داخل شوید بهشت را در حالیکه در آن همیشه گانید و
نیز آیه ۴۶ - از سوره حجر بر آن دلالت دارد: ادخلوها -
سلام آمنین - داخل شوید در بهشت بسلامتی در حالیکه
ایمانید .

دستهای بشکل اسارت و دربند درافتادگی محشور میشوند
چنانکه آیه ۳۱ تا ۳۳ - از سوره الحاقة بر آن دلالت دارد:
خذوه فلوه ثم الحجم صلوه ثم فى سلسه ذرعها سبعون
ذراعاً "فالسلوکه - بگیرید او را پس غل برگردنش افکنید
سپس در آتش بزرگ داخلش کنید آنگاه در زنجیری که
هفتاد ذرع است درآریدش .

و خلاصه حشر هر کس بسوی نتیجه کوشش و عطش و به
جانب محبوب و مطلوبش که در عالم دنیا در مسیر حرکت
کرده میباشد و چنانکه از نبی اکرم روایت شده: لواحد احد
حاجرا "لحشرمه - اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد با
آن محشور میشود .

زیرا تکرار فعلها از انسان ملکاتی نیکو یا بد را در او
ایجاد میکند و هر ملکه ای بر نفس انسان در این عالم غالب
باشد بصورتیکه مناسب با آنست در قیامت محشور میشود و
بدیهی است بدکاران فعلهایشان بر طبق همت های پیشان
است که بسته شده باعور حیوانی است و سرچشمہ گیرنده از
قصدها و اراده های نادرستشان است که متعلق بهدهای
شهوی بهیمی و غصی سیعی و وهی شیطانی است که بر
نفسه اشان غالب است لذا حشرشان در قیامت بر صورتها
و هیئت های آن حیوانات است چه بدنها بویژه بدن های
اخروی با هیئت ها و شکل های محسوس شان ، قالب های
نفسه اشان با هیئت ها و صفت های معنوی و نامحسوس شان است
و لذا در حدیث نبی رسیده: يحشر الناس على نياتهم -
محشور میشوند مردمان بر طبق قصدها شان و در حدیث
نبی دیگر رسیده: يحشر بعض الناس على صوره تحسن -
عندھا القروحه والخنا زیر - محشور میشوند بعضی از مردمان
بر صورتیکه پیش آن شکل میمونها و خوکها مینماید .

۴- مقاله

سورة ناؤعات آیه ۴۲ تا ۴۶ - یستلونگ عن الساعده ابان
مرسیه‌هایم انت من ذکریها الی ربک منتهایها - ای پیامبر از
ساعت از تو پرسش مینماید که چه زمانی است - حایکربنی
آن - در چه چیزی هستی تو از یاد کردن آن - بسوی
آفریدگار توست انتها و پایان آن .
مقصود از ساعت روز قیامت است و در وجه اسم گزاری
روز قیامت بساعت ، گفته‌اند ، که چون نفوس بسوی قیامت
حرکت میکنند ولی نه با پیمودن مسافت‌های مکانی بلکه با
پیمودن نفس‌های زمانی با حرکتی جوهري ذاتی و توجهی
غیریزی بسوی خدا و ملکوتش ، قیامت ، ساعت نامیده شده و
قهرها هر کس بمیرد ساعت بدو رسیده و قیامتش بر پا گشته
چنانکه روایت شده من مات قامت قیامته - هر کس بمیرد
قیامتش بر پا شده - و این ساعت صفری است و براین
قياس کن ساعت کبری را که همه نفسها بسوی آن باپیمودن
نفس‌های زمانی حرکت میکنند و قهرها " با پیمودن نفس‌های
زمانی تمام انسانها از ابتدتا تا انتهای خلقت با حرکت‌های
جوهري ذاتی و توجهی غریزیشان بسوی خدا و ملکوتش
ساعت کبری که فراگیرنده همه است ، تحقق میگیرد .
ادامه دارد

عید غدیر

نام خدا

مقاله‌زیر تحت عنوان "عید غدیر خم" از استاد علی تهرانی است که بنایه خواست روزنامه‌مانقلاب اسلامی نوشته‌اند، ولی متأسفانه دیربودست ما رسید، اما بلحاظ همیت و محتوای آن ما آنرا برای خوانندگان گرامی درج سینمائیم.

نظام مدادهای و کارت در طول عمر پیامبریت بی ثمر نمیماند، بعلت آن بود که دین، حافظ میخواهد و در صوریکه قدر لایق و شایسته‌ای از آن حفاظت ننماید و امت را بطور صحیح رهبری نمکد، فرصل طلبان و قدرت خواهان و بردمن کنندگان آنرا سحریف مینمایند و کوششها و رنجهای آورند-مش را بی اثر و خاصیت هینمایند و بلکه ریاکارانه آنرا بشکل لتنی در جنگ خود برای نحمیل خواستهای موسمی و نامین روش و زندگی دلخواه خود برملت درمی‌آورند و بعنوان مکبب، درست ضدش را معروفی میکنند. چنانکه تا حالی از درترتها چنین کرده و بنظر اینجانب پس از اینهم تا قیام قائم آل محمد علیهم صلوات الله و تشکیل دولت توحید و عدل آنحضرت، چنین مینمایند.

پیامران همه‌بوبیزه خاتم آنان، پیامشان توحید و عدالت و درستی‌جه انسان‌سازی و گسترش محیط انسانی بود و این پیام را تنها پس از نبی اکرم امیر مومنان بود که می‌توانست حفظ و تبلیغ کند و در خارج و درمتن زندگی انسانها تا سرحد تعامیت و کمال پیاده نماید. علی بود که در مسیر رسانیدن پیام توحید و رهائی انسانها از پرستش و بندگی جز از او و در سردادن ندای عدالت و برادری و بنیان‌گذاری کردن ستم و تجاوز، از هیچ تعلیم و کوشش و فداکاری ای فروگذاری نکرد کهاینک نمونه‌های از آن:

۱ - چون در راه شام پیش از این روسید، دهقانان

رسول ما برسان آنچه از سوی تو از پروردگار نازل شد و اگر انجام
ندهی پس رسالت پروردگار را (اصلاً) انجام نداده‌ای و پیامش را
بررسانده‌ای

برای تجلیل از او بپیاده جلوریویش با سرعت براه افتادند.
پرسش نمود این چهارتاری است؟ پاسخ دادند که ما با این
کار امیرانمان را تجلیل مینماییم. فرمود: بحدا قسم از این
کار شرک آمیز سودی با میراثان نمیرسد و همانا شما خود را
در دنیا برنج و در آخرت بشقاوت و غذاب الهی درمی-
افکنید - نهج البلاغه عبد‌الحکم بیروت جزء چهارم صفحه
۱۴ و

۲ - در اثنا خطبهای که در جنگ صفين انشاء مینمود
یکی از حاضران بتعريف و تمجيد از او پرداخت. حضورش
بدوفرمود: همانا وظیفه کسی که جلال خدا در نزدش
بزرگ و مقام حضرتش در دلش بلند است، اینستکمپیش
او، عظمت جز خدا ناجیز باشد و همانا سزاوارترین کسی که
باید چنین باشد، کسی است که نعمت خدا و احسانش براو
بزرگ و دقیق است زیرا بزرگشده نعمت خدا برکسی جز
آنکه حق خدابراو افرون گشته است. و همانا از پست‌ترین
حالات والیان و رهبران در نزد مردم شایسته، اینستکه
بدانها گمان دوستی فخرفروشی و خوش‌آمدن از تعريف،
بردهشود و رهبری شان را برپایه کبریائی و برتری جوئی
و قدرت طلبی اسوار کنند. و همانا من کراحت دارم کدر
گمان شما بباید که دوستدار مورد تعريف واقع شدن و شنیدن
شناکوئی هست. و نیستم بعنایت خدا اینکونه. و اگر خدای
نخواسته چنین بودم، آنرا بخاطر خضوع برای خدای تعالی
(و مراتعات توحید) و امیکزاردم و عظمت و کبریائی را
منحصر بدومیمودم. و بسا شیرین می‌باشد مردمان شناکوئی
و مدح رسانی را پس از کوشش در انجام وظایف در راه اصلاح
او ضاع مردم (ولی من چنین نیستم) پس مداعی مکنید
مرا بمدح نیکو زیرا در نزد خدا و شما اعتراف میکنم که بر
من حقوق و وظایفی است که هنوز بجانیارده و انجام‌ندادم
ام و از خدا خواستارم که موقق بانجامش گردم . پس یا من
همانند با جباران (و خود خدا بینندگان) سخن مکوئید
و از من مانند فاصله‌گرفتنیان از صاحبان حشم و خشم ،
فاصله مکرید و بامداد او نرمش و چاپلوسی با من آمیزش
نداشته باشید و بر من سنگینی نمودن را در ادای حقی که
بر من عرضه میشود، گمان میرید و این احتمال، را که من

ارسال میخواهم بزم سفارید و مجیر دوی نید، نهید
زیرا کسیکه برش سنکین باشد حقی بر او کفته شود یا انجام
عدالتی بر او پیشنهاد گردد، عمل بحق و انجام عدالت
برایش سنکین تر است (و بدرد امامت و رهبری اجتماعی
نمیخورد) . پس گفار حرقی و مشورت و پیشنهاد عدالتی
را از من دریغ مدارید زیرا من نیستم بالاتراز اینکه خطأ
کنم و اینم نمیباشم از خطأ در کارهایم جزا آنکه کفایت کند
و نکلف نماید برای من خدا چیزی را که بدان توانا و مالک بر
است از من و جز این نیست که من و شما بندگان و مملوکانیم
برای پروردگاری که پروردگاری جز او نیست . دارنده است
ار ما چیزی را که دارنده نیستیم ما از خودمان - مصدر
مذکور جزء دوم صفحه ۲۰۵
۳ - و در حطبه دیگر فرمود : پس برانگیخت خدا
محمد علیه صلوات الله را بحق تا بیرون آورد و نجات بخشید
بندگان خدا را از پرسش بیان (و بتزاران استعمارگر
و استئمارگر) بپرسی خدا فقط و از پیروی شیطان (و شیطان
صفیان ریاست طلب) بسوی پیروی از او تنها - مصدر مذکور
صفحه ۳۰
۴ - و با خطاب بمالک اشر که او را والی مصر نموده
بود فرمود : و فراگیرد دل تورا رحمت و محبت و لطف
بر رعیت و میاش برایشان گرگ درنده که خوردن اموال شاپرا
عنیمت شماری زیرا آنان بر دو صنفند : یا برادر تواد در
دین و یا همانند تواند در خلقت . از آنها لغشها اشجار
صفحه ۱۵

قلم انداز

ليس الصبح يقع في؟

نولد این ستون تقریباً "بادرگرفتن حنگ تحملی جاری
فرین شد، واز این رو شاید کاملاً" جا داشت که از این نبرد
حق و باطل نیز سخنی در اینجا می‌رفت، و اگر تاکنون از
آنجلی

این کارکه مسلمان فراتر از وظیفه تلقی نباید که بشود،
غفلت شده دقیقاً "بدین لحظ بوده که پرداختن به
حماسه‌افرینی‌های پرشور دلیران و جانبازان امت اسلام و
ایران را نه در استطاعت این ستون می‌یافتیم ونه در توان
این قلم اندازی‌های نارسا وگذرا . ولی شور این جانبازیها
پدانجا رسید که شهامت این همنوائی‌مان دادوبرآن شدیم
که اگر قلم ما از بیان و ادای حرمت این حمامسه‌های بازماند چه
یاک، باشد که "خرابی چومرا لطف توآباد کند" . واین است
که این بارنیم‌نگاهی ، کماکان قلم اندازانه ، داریم به
حوالی این جریانات خطیر :

این روزها خبر از "اتفاقات" ویا "جریاناتی" در جهان
داریم که علی‌الظاهر ضرب دیبلماسی‌های ظاهر فریبانه
رایج را دارند ، ولی در باطن بسیار فراتر از اینند ویه
اعتقاد ما جیزی حدود بازگردان دریچه‌ای برای اطمینان ویا
نمی‌باشد ، بدلاخت "خوبی" ای ، مهدیانه ! سهانقلاب اسلام

ایران. و این جز در سایه انسجام و اتحاد و اتفاق این امت فرمان و سلحسوری‌های مومنانه سربازان و سپاهیان حماسه آفرین وطن، شاید که ممکن نمی‌گردیده، زیرا شاید تنها بیخ دیگری که می‌توانسته احتمالاً این چنین برشی داشته باشد تبلیغات موثر برای معرفی و شناساییدن این انقلاب بدیع به جهان و جهانیان بوده که آنهم به اذعان قریب به اتفاق مسئولان ملکتی تاکنون مورد تساهل و تغافل واقع گردیده است. و اینده بمه از این پس نگذرد.

بریزید، سه و نیمیوریم از روزین پس سرمه
علی ایحال، زمانی که می‌شونیم "مسجد پکن افتتاح
شد"، "نمای عبید قربان درمسکو برگزار شد"، "مسلمانان
سیاهپوست درنیوبیورک نماز جماعت خوانندند"، "در چین
برای نخستین بار پس از انقلاب فرهنگی قرآن چاپ شد"
و.... شاید که به لحاظ عدم اطمینان و اعتماد تاریخی به
خدومان! که بقایای آن حتی پس از وقوع انقلاب اسلامی
بدیع و شگفت‌انگیzman، هنوز کم و بیش بر جا و محسوس
است، تصور کنم این "اتفاقات" نیز از قماش همان

سکهای قلب را بج در بازار سیاست واز سخ به حج
رفتهای طاغوت ! است، و چیزی برای شیره مالییدن سرما
وسرانقلاب اسلامی ما ! ولی حتی اگر چنین باشد و بقول
عدمای "دیگر شیفته" تفنگ ما خالی، آیا پرسیدنی نیست
که از این تفنگ بزم آنان خالی چرا دیگران، وبخصوص
قدرتهاي باخ خواه و جهان خوار، بيشتر می ترسند؟ آیا
همین ترس بهتقدیر محسوس آنان حاکی از این نیست که
تفنگ خودشان خالی است؟ بنظر ما دقیقاً همینست، و
این نیز، بخصوص با توجه به تساهلمان در زمینههای
تبليغاتي خارجي جز در سایه تفنگ پرسلشوران حمام-
ساز و جانباز اين امت قهرمان حاصل نی شده، واز اين
بیشتر آنگاه ممکن میگردد که در این جنگ تحملی پیروز
شون، و به ياري خدا می شویم، و آنگاه این خیر عظیم را
مدیون! عدوی کافری چون صدام حسين (دقیقاً "صدام
حسین" یعنی صدم فرزن برحسین) خواهیم بود! این است
که اماممان درباره این جنگ میگوید بعضی وقایع که بظاهر
شمری نمایند خیر محض آنند، چرا که این جاحتی در صورت
عدم نیل به پیروزی ظاهري، باز پیروزی از آن ما خواهد
بود بماند که بفرمود مولامان علی (ع)؛ "فالموت
في حياتكم مقهوريون والحياة في موتكم فاھرين".
وهم اینست که رئیس جمهورمان آن را جنگ سرنوشت ساز
می نامد. و مانیز با توكل به عنایت الله به انقلابیمان، و درک
موهبت حضور و حیات اماممان، و ایمان به ایثار امتحان و
جانبازیها و فداکاریهای سربازان و سپاهیانمان باور براین
داریم که: "الا ان نصر الله قريب"

با عرض پوزش از حضور محترم آقای محمد جواد حجتی کرمانی، بعلت اشکالات فنی روز ۵۹/۸/۴ قسمت آخر از مصاحبه ایشان درمورد صدور انقلاب به چاپ نرسید که اینک درج میگردد.

بر- اگر نفس صدور انقلاب مهم است. بنظر شما صرفاً تاکید بر حناها و مناسبات و واستگی‌های خاص بر جنبش‌ها و سازمان آزادی‌بخش مشخصی همچون امل، فتح و نفی‌بگیه حرکتهای آزادی‌بخش یک دید انحرافی در صدور انقلاب نبست؟ و اگر هست چگونه باید با این انحراف برخورد کرد؟

ج- ما که میخواهیم انقلابیان را به همه دنیا صادر کنیم، رهائی همه مستضعفین جهان را البته در درجه اول، مستضعفین مسلمان را درنظر داریم. مسلمان "با همه" نهضت‌های آزادی‌بخش دنیا اعم از اینکه مسلمان باشند یا نباشند تکیه داریم. چون همانطور که گفتم بر مبنای وحدت خانواده بشری، آنها هم (غیرمسلمانها) انسان و مظلوم هستند و بر مبنای آن روایتی که پیغمبر فرمود: کسی که بشنود در دنیا انسانی فریاد میزند: ای مسلمانها بفریاد من برسید و جوابش ندهد، او مسلمان نیست، در اینجا دیگر شرط اسلام ندارد، هر فردی هر ظلم‌ومی باشد ولو مسلمان نباشد و جبهه آزادی‌بخش تشکیل داد. و میخواهد از زیر بار ظلم بیرون بیاید ما با او ارتباط باید داشته باشیم. خصلت انقلاب ما ایجاب میکند که این ارتباط را داشته باشیم. البته بدیهی است که ما با سازمانهای آزادی‌بخش مسلمان ارتباطمان طبیعی تراست بخاطر وحدت نظر و وحدت در صفحه ۱۰

